

اصالة الصحه

وتأثير آن در قوانين

تأليف :

دکتر محمد رضا گيلدشتي

ليسانسيه حقوق والهيئات ودكتور الهيئات

حقوق طبع محفوظ

۱۳۸۶ ق - ۱۳۴۵ ش

۷۶۶۵

۵۹۶۶۵



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

اصالة الصحه

وتأثير آن در قوانين

تأليف :

۹۳/۸/۱۸ مورخ ۱۳۳۵ هـ

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

دکتر محمد رضا گیلداشتی

لیسانسیه حقوق والهیات و دکتر الهیات

حقوق طبع محفوظ

۳۴۵ - ۵۳۸۶ ش



بسمه تعالی

مقدمه

قوانین هر جامعه‌ای بر پایه عرف و عادت و رسوم و سنن آن جامعه استوار است. یعنی از طرفی، قانونگذار هر جامعه‌ای، سعی میکند، اصولاً قواعدی را که ناشی از طبیعت جامعه و رسوم و سنن آن است، و با روح افراد جامعه، هماهنگی دارد، بصورت قانونی لازم‌الاجراء در آورد. و از طرف دیگر، قانونگذار، همواره، اصول و قواعد کلی را با ذکر اصطلاحات معمول^۱ به و متعارف، اعلام میدارد ولی بیان و فهم آن اصطلاحات و نکات و جنبه‌های عرفی را بعهده عرف و دستگاه قضائی و دانشمندان جامعه، واگذار مینماید. لذا برای فهم عناوین و اصطلاحات قانونی، ناچار باید، از طرفی، دانشمندان فن^۲، و از طرف دیگر، دستگاه قضائی، کمر همت بسته و از این حیث، مشکلات جامعه را بر طرف سازند.

عناوین و اصطلاحاتی که قوانین کشور ما، از عرف جامعه خود، مخصوصاً از قواعد مربوط به احکام اسلامی یعنی قواعد متداوله در السنه فقهاء پذیرفته، بسیار است، از جمله، باید قاعده‌ای را که زبانزد عام و خاص میباشد یعنی (اصالة الصحه) نام برد.

اصل مزبور، چنانکه بعداً بیان خواهد شد، در قوانین ایران صریحاً پذیرفته شده است بعلاوه، بسیاری از مواد قوانین ما، براساس این قاعده تنظیم یافته‌اند بدینجهت لازم است، حدود آن اصل وقاعده

را بیان داشته و مورد اجرای آنرا روشن نمائیم تا در مقام عمل و اعمال آن قاعده ، دچار اشتباه نگردیم.

علیهذا ، نظر به تناسب مقام، آنچه در این جزوه، مورد گفتگو قرار میگیرد، در حقیقت کلیاتی راجع به قاعده صحت و تأثیر آن در قوانین است. لذا مطالب مورد بحث، مشتمل بر دو قسمت خواهد بود: قسمت اول - قواعد عمومی.

قسمت دوم - تأثیر قاعده صحت، در قوانین.

محمد رضا گیلدشتی - اسفندماه ۱۳۴۴



قسمت اول - قواعد عمومی

مبحث اول - در کلیات

برای روشن شدن موضوع بحث، مقدمه^۱، چند مطلب، باختصار، مورد بررسی قرار میگیرد:

۱- اصل و اصلت:

اصل، در لغت، پایه و اساس شیء را گویند.
اصلت، بفتح همزه، بر حسب لغت، بمعنی ثبات و جودت رأی و نظر، است.

در اصطلاح دانشمندان، اصل و اصلت در یکی از چهار معنی زیر استعمال میشوند:

اول - راجح و ظاهر، چنانکه گویند: اصل در استعمال، حقیقت است (اصالة الحقيقة)، یعنی، هر گاه لفظی استعمال شود و معنی حقیقی و مجازی آن معلوم باشد ولی معلوم نباشد که کدامیک از آن دو، منظور متکلم است، در این صورت ظاهر و راجح آنست که معنای حقیقی مراد متکلم باشد نه معنای مجازی.

دوم - دلیل، چنانکه در مقام بیان دلیل حکم و فتوایی گویند: اصل، در این حکم، اجماع است.

سوم - قاعده، چنانکه گویند: اصل لاضرر، اصل لاجرح.

چهارم - استصحاب.

۲- قاعده:

قاعده، در لغت، اصل و اساس شیء را گویند، و بر حسب

اصطلاح عبارتست از : امر کلی ای، که بر جزئیات خود، منطبق باشد.
تبصره :

در بعضی موارد ، کلمات ، اصل و اصالت و قاعده ، اصطلاحاً
برای معنی واحدی بکار میروند چنانکه گویند: اصل صحت، اصالة الصحة،
قاعده صحت ، و هر سه بیک معنی میباشند .

۳- صحت :

برای کلمه صحت، معانی مختلفی بیان نموده اند که از جمله آنها
عبارتند از :

الف - تندرستی و سلامت از بیماری چنانکه گویند: از بیماری،
صحت یافت،

ب- سلامت از عیب و نقص.

ج- مباح بودن.

د - فاسد نبودن ، چنانکه گویند : عقد بیعی که از بالغ و عاقل
صادر شده باشد صحیح است،

در مورد بحث ، از معانی چهار گانه فوق ، دو معنی اخیر ، مورد
نیاز و گفتگو میباشد .

تبصره :

بطوریکه بعضی از دانشمندان اصول گفته اند ، صحت هر چیزی
عبارت از تمامیت آن است چنانکه ، فساد هر چیزی عبارت از
ناتمام بودن آن میباشد.

بهر حال، صحت هر شیئی عبارتست از ترتب آثارش بر آن.

۴. صحت ، آیا حکم وضعی است:

قبلاً، تذکر این نکته، لازم است که ، مطابق عقیده عده ای از دانشمندان ، حکم شرعی بر دو قسم است:

حکم تکلیفی ، حکم وضعی :

حکم تکلیفی : حکم شرعی است که بدون واسطه ، باعمال مکلفین ، تعلق داشته و در آن منع یا الزام یا تخیر باشد . مانند ، وجوب ، حرمت .

حکم وضعی : حکم شرعی است که بلحاظ حکم تکلیفی ، باعمال مکلفین ، تعلق داشته و در آن منع و الزامی نباشد ، مانند ، سبیت ، شرطیت .

اینک که باختصار ، امتیاز و افتراق حکم تکلیفی از حکم وضعی ، روشن گردید باید دانست که : بعقیده بعضی از دانشمندان (۱) صحت ، مطلقاً ، از احکام وضعی است.

بعضی دیگر ، معتقدند که : در باب معاملات ، از احکام شرعی وضعی است و شارع ، مستقلاً آنرا جعل نموده است. ولیکن ، در باب عبادات حکم شرعی نبوده و اساساً ، قابل جعل نیست ، بلکه امری اعتباری یا از لوازم عقلی اتیان مأمور به است.

بعضی از دانشمندان ، (۲) : نیز گفته اند : صحت ، مانند فساد ، امری انتزاعی بوده و باعتبار منشأ انتزاعش مورد جعل شارع و قانونگذار قرار گرفته است .

تبصرہ:

صحت و فساد ، یقیناً از احکام تکلیفی نیستند زیرا تعریف حکم تکلیفی بر آنها صادق نیست.



مبحث دوم

اصالة الصّحه ومورد اعمال آن

قبل از ورود در اصل مطلب ، تذکّر این نکته، لازم است که :
هر گاه ، شخص مکلف، اجمالاً ، به حکم چیزی توجه کند،
یکی از سه حالت زیر ، برای وی ، پیدا خواهد شد:

۱- قطع و یقین ، یعنی ، ثبوت آن حکم، برای وی، یقینی است.

۲ - ظنّ و گمان ، یعنی ، تحقّق آن حکم ، برای وی ،

مظنون است.

۳- شكّ و تردید ، یعنی، نسبت به تحقّق آن حکم ، برای وی

شكّ و دو دلی ، حاصل است.

دو صورت اوّل و دوّم، از مورد بحث خارج میباشند لذا در اطراف
آنها سخنی گفته نمیشود، امّا در مورد صورت سوّم، متعلّق و موضوع
شكّ ، ممکن است خود حکم و یا امر خارجی که موضوع حکم است،
بوده باشد، بعبارت دیگر، منشأ شكّ در حکم شارع و قانونگذار ، یا
دات حکم و یا موضوع آن حکم است .

در هر حال ، وظیفه شخص مکلفی که شكّ و مردّد است،
در هر دو مورد مذکور، رجوع باصول عملیه میباشد، نهایت امر، اصول عملیه
مزبور ، بر دو قسمند:

۱- اصول عملیه ای که اختصاص به شبهه موضوعیه دارند ،

مانند ، قاعده تجاوز و قاعده فراغ.

۲- اصول عملیه ای که در شبهه موضوعیه و شبهه حکمیّه، هر دو،

قابل اعمال می باشند ، مانند ، اصل براءت ، اصل احتیاط ، اصل
تخیر ، اصل استصحاب .

برای روشن شدن مطلب ، شبهه حکمیّه و شبهه موضوعیه را ،
در مورد شك در صحت عقد و ایقاع ، اجمالاً ، مورد بررسی ،
قرار می دهیم :

شبهه حکمیّه و شبهه موضوعیه

هر گاه صحت عقد و یا ایقاعی ، مورد تردید قرار گیرد ، منشأ تردید ،
از دو صورت زیر خارج نخواهد بود .

۱ - منشأ تردید ، خطاب و حکم شارع است ، در این صورت ، شبهه
حاصل را ، شبهه حکمیّه نامند .

۲ - منشأ تردید ، امری خارجی که موضوع حکم است میباشد ،
در این صورت شبهه حاصل را ، شبهه موضوعیه نامند .

برای توضیح بیشتر ، هر يك از شبهه حکمیّه و شبهه موضوعیه را
مستقلاً ، مورد بحث قرار می دهیم :

الف - شبهه حکمیّه

هر گاه ، در اثر جهل بخطاب و حکم قانونگذار ، در صحت عقد
و یا ایقاعی ، اشتباه و تردید حاصل گردد ، اشتباه مزبور را بنام شبهه
حکمیّه نامند . بعبارت دیگر ، در مورد شبهه حکمیّه ، شك و تردید ،
در صحت عقد و یا ایقاع ، ناشی از جهل بخطاب و حکم شارع است .
یعنی معلوم نیست که شارع چنین عقد و یا ایقاعی را صحیح و یا باطل دانسته
است چنانکه ، نقل و انتقالی بوسیله قمار واقع شود و حکم و خطاب
شارع ، در مورد قمار معلوم نباشد و در نتیجه ، صحت نقل و انتقال

مزبور مورد شك و تردید قرار گیرد.
و مانند آنکه ، حاکمی که بر صغیری ولایت دارد، عقد نکاحی نسبت باو منعقد سازد و حکم قانونگذار در مورد چنین عقدی معلوم نباشد و در نتیجه ، صحت عقد مزبور ، مورد تردید واقع گردد .

ب- شبهه موضوعیه

هر گاه ، در اثر جهل به موضوع حکم قانونگذار ، در صحت عقد و یا ایقاعی ، اشتباه و تردید حاصل شود ، اشتباه مزبور را بنام شبهه موضوعیه خوانند . عبارت دیگر ، در مورد شبهه موضوعیه ، حکم و خطاب شارع معلوم است و عقد و ایقاع صحیح و فاسد ، هر يك منقرداً و مستقلاً . بیان گردیده و مشخص و ممتاز میباشند ولیکن انطباق آن حکم و خطاب ، با موضوع و فردی از عقد و ایقاع که در خارج واقع شده مجهول است . یعنی عقد و یا ایقاعی که در خارج واقع شده بعلت فقد شرطی مثلاً ، معلوم نیست از افراد عقد و یا ایقاع صحیح و شرعی و قانونی است و یا از افراد عقد و یا ایقاع فاسد و غیر شرعی و غیر قانونی .

چنانکه ، بر حسب شرع و قانون ، مثلاً ، بیع صحیح و فاسد معلوم و مشخص اند ، مع هذا بیعی در خارج واقع شده و محتمل است شرطی از شرایط صحت را مفقود باشد ، بدینجهت شك ، حاصل شده که آیا حکم و خطاب شارع بر صحت بیع ، شامل این مورد مشکوک میباشد یا خیر ؟ مثال دیگر ، بطوریکه میدانیم ، طبق حکم شرعی و قانونی ، بایع ، باید ، بالغ باشد ، مع هذا ، بیعی در خارج واقع شده و نمیدانیم که بایع بالغ بوده و این بیع را واقع ساخته یا خیر ؟ بنابر این ، در این مورد ،

دراثر شك در بلوغ بايع ، شك در صحت بيعی كه در خارج واقع شده ، پیدا گردیده است .

اینك: بعد از روشن شدن مطالب مذکور ، باید دید ، منظور از قاعده صحت چیست ، و مواردی كه میتوان بآن قاعده ، تمسك نمود کدامند

۱ - منظور از قاعده صحت:

اجرای قاعده صحت در مورد عقود و ایقاعات و اعمال اشخاص ، عبارتست : از مترتب ساختن آثار شرعیّه و قانونیه بر آنها ، مگر اینکه فساد و بطلان آنها ثابت و محرز شود .

ب عبارت دیگر ، هر گاه . در صحت و بطلان عقد یا ایقاع و یا ، بطور کلی ، عمل صادر از شخصی ، شك و تردید حاصل شود بموجب قاعده صحت ، باید حكم بصحت آنها نمود مگر اینکه دلیلی بر فسادشان قائم گردد .

۲- در چه مواردی میتوان بقاعده صحت تمسك نمود؟

جواز اعمال قاعده صحت و تمسك بآن ، در مورد شبهه موضوعیه ، مسلم و مورد اتفاق دانشمندان است . لیکن در مورد شبهه حكمیه ، قاعده مزبور قابل اعمال نیست ، خواه موضوع و مورد قاعده ، معامله باشد و یا عبادت و یا غیر آنها ، بلکه در این مورد ، اصل فساد ، باید اعمال و اجراء گردد .

تبصره:

فقهاء برای اثبات صحت بسیاری از مسائل مربوط بمعاملات ، كه مشكوك الصّحه میباشند ، خواه بصورت شبهه حكمیه و خواه بصورت

شبهه موضوعیه، بقاعده صحت، استناد نموده و گفته اند: (اصل در معاملات، صحت است).

ولیکن چنانکه بعضی از محققین گفته اند (۱): برای این عبارت، چند معنی محتمل و متصور است:

۱- منظور آنست که طبق اصل صحت، بر هر عقدی، باید اثری مترتب شود گرچه، راجع به جواز و صحت آن عقد، بالخصوص، از شارع، حکمی نرسیده باشد.

این معنی، صحیح نیست زیرا صحت، از احکام شرعیه است و احکام شرعیه، احکام توقیفیه می باشند لذا حکم صحت، نسبت به عملی بالخصوص، باید از طرف شارع بطور قطعی صادر و بیان شده باشد و در مورد شك، اعمال قاعده صحت غلط است.

علیهذا، استناد بعضی از فقهاء، در مورد شبهه حکمیّه، باصالة الصحّة، سهو و اشتباه است، مگر اینکه منظور آنها، اصالة العموم و یا قاعده مستفاد از ادله، و یا اصل برائت از حرمت نقل و انتقال و اصل جواز از نظر حکم تکلیفی، باشد.

۲- منظور فقهاء اینست که: بموجب اصل صحت، باید نسبت به الفاظ عقود، اعتناء شود یعنی اصل، اینست که الفاظی که در عقود، بآنها تلفظ میشود مانند کلمات و عبارات صبی و نائم و هازل نیستند. علیهذا هرگاه عقدی واقع شود و مرد در میان فضولی و متأصل باشد، آن عقد صحیح خواهد بود و نمیتوان گفت که عقد من بورا گر فضولی باشد صحیح نیست، زیرا

الفاظ فضولی معنی^۱ به میباشند .

لیکن این احتمال قابل توجه نیست زیرا اراده این معنی از
اصالة الصَّحَّه، بسیار بعید است .

۳- منظور از عبارت فقهاء اینست که : هر عقد و یا ایقاعی از
بالغ عاقل صادر گردد ، آثارش بر آن مترتب خواهد شد ، بعبارت
دیگر ، هر گاه صحیح و فاسد از عقد و یا ایقاعی معلوم باشد ولی صحت
فردی از آن ، که در خارج واقع شده ، بجهت احتمال فقد شرطی ،
مثلاً ، مشکوک و مورد تردید قرار گیرد ، آن فرد خارجی ، از عقد
و یا ایقاع ، باید حمل بر صحیح گردد و قاعده صحت در مورد آن
اعمال شود .

در اینصورت ، مراد از کله اصل ، در عبارت فقهاء ، ممکن است ،
ظاهر ، قاعده و یا استصحاب عدم حصول ناقض باشد .
بهر حال ، مراد اینست ، که صحت عقد و یا ایقاع ، رجحان
و ظهور دارد ، خواه این رجحان و ظهور از غلبه و قرائن حاصل گردد
و خواه بسبب ظن استصحابی و یا قاعده ای که از عقل و نقل مستفاد است
حکم بصحت شود .

تبصره :

آیا ، اصالة الصَّحَّه ، قاعده فقهی و یا در زمره مسائل
اصول است .

برای روشن شدن موضوع بحث ، تعریف و شناسائی هر يك
از دو قاعده فقهی و اصولی و وجه افتراق بین آنها لازم است .

۱- تعریف قاعده فقهی:

قاعده فقهی، عبارت از قاعده‌ای است که در مورد استنباط احکام شرعی فرعی، کبرای قیاس قرار میگیرد ولیکن نتیجه حاصله از قیاس مزبور: اصولاً حکم جزئی و متعلق بفعل مکلف و موضوع خارجی است، اگر چه، گاهی نیز ممکن است نتیجه آن حکم کلی باشد.

۲- تعریف، قاعده و مسئله اصولی:

چنانکه میدانیم، علم اصول عبارتست از: علم بقواعدی که برای استنباط احکام کلی شرعی و فرعی، تهیه و فراهم شده اند. بنابر این، قاعده و یا مسئله اصولی عبارتست از: قاعده‌ای که در مقام استنباط احکام کلی شرعی و فرعی، کبرای قیاس واقع گردد ولیکن نتیجه آن قیاس، همواره حکمی کلی است.

۳- وجه افتراق بین قاعده فقهی و مسئله اصولی.

بطوریکه از تعاریف مذکور بدست میآید، بوسیله، قاعده اصولی که کبرای قیاس قرار گرفته، همواره، حکم کلی، استنباط میشود، ولی مستنبط از قیاسی که قاعده فقهی، کبرای آنست، اصولاً حکم جزئی است.

۴- قاعده صحت. قاعده فقهی است.

قاعده صحت، بآن معنی که در اینجا مورد بحث قرار گرفته چون فقط در شبهات موضوعیه، قابل تمسک و اعمال است و در شبهات حکمیّه، قابل جریان نیست، بدینجهت، از این قاعده، فقط

احکام جزئی ، که مربوط باعمال مکلف و موضوعات خارجی است ، استخراج میگردد .

بنا بمراتب بالا ، قاعده مزبور ، در زمره قواعد فقهی خواهد بود ، نه از قواعد اصولی .

مبحث سوم

وجه افتراق بین اصالة الصلوة و دو قاعده فراغ و تجاوز

قاعده فراغ ، و همچنین قاعده تجاوز ، در موردی اعمال و جاری میگردند که صحت عملی که از خود شخص صادر گردیده است ، مورد تردید او واقع شود ، و حال آنکه موضوع و مورد اعمال اصالة الصلوة ، عملی است که از کسی صادر شده و صحت آن ، مورد تردید شخص دیگری قرار گرفته است .

بعبارت دیگر ، هرگاه صحت عملی که از شخصی صادر شده ، بعد از فراغ و تجاوز از آن ، مورد تردید عامل واقع گردد ، بموجب قاعده فراغ و یا قاعده تجاوز ، حکم بصحت آن عمل خواهد نمود . ولیکن اگر صحت عملی که از شخصی صادر گردیده مورد تردید شخص دیگری قرار گیرد ، آن شخص ثانی بموجب قاعده صحت ، حکم بر صحت آن عمل خواهد کرد .

تبصره :

عده ای از فقهاء ، بر طبق مستفاد از ادله وارد ، اعمال دو قاعده تجاوز و فراغ را ، مختص بمورد عبادات و یا صلوة فقط ، دانسته اند ، بنا بر این عقیده ، در موردی که عمل صادر از شخصی ، عمل غیر عبادی باشد و صحت آن ، مورد تردید عامل قرار گیرد ، باید بموجب قاعده صحت ، حکم بصحت آن عمل نماید نه باستناد قاعده فراغ و یا قاعده تجاوز .

مبحث چهارم

ادله اعتبار قاعده صحت

چنانکه ، قبلاً ، بیان گردید ، کلمه صحت ، برای معانی مختلفی بکار میرود که از جمله آنها عبارتند از :

۱- مباح و مجاز بودن.

۲- فاسد و باطل نبودن.

و چون موارد اعمال و اجرای قاعده صحت ، با هر يك از دو معنی مذکور ، متفاوت میباشد لذا ، لازم است ، ادله اعتبار قاعده مزبور ، نسبت بهر يك از آن دو معنی ، مستقلاً مورد مطالعه قرار گیرد.

بند اول- در مورد صحت بمعنی مباح و مجاز بودن.

بنابر این معنی ، مقصود از اعمال و اجرای قاعده صحت ، عبارتست از اینکه فعل و عملی را که از غیر ، صادر شده بر مباح و مجاز ، حمل کنند . در این صورت ، نتیجه اعمال قاعده مزبور ، در واقع ، اعلام حکم تکلیفی خواهد بود .

برای اثبات اعتبار قاعده صحت بمعنی مذکور ، باده چهار گانه (کتاب ، سنت ، اجماع ، عقل) استناد شده است . ولیکن در اینجا بعضی از آن ادله ، باختصار ، مورد بحث قرار میگیرند

الف- آیات :

۱- و قولوا للناس حسناً (آیه ۳۸ از سوره بقره)

آیه کریمه ، بموجب تفسیری که در روایت منقول در کتاب کافی ، شده ، اعلام داشته است : (تا وقتی که حقیقت عمل غیر ، بر شما

معلوم نشده ، درباره او چیزی جز خیر نگوئید)
 بنابر این طبق مستفاد از آیه ، درباره اشخاص ، جز اعتقاد بخیر
 و گفتار نیکو ، جایز نیست ، لذا اعمال و افعال صادر از غیر را باید
 حمل بر مباح و مجاز نمود ، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

**۲- یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن
 اثم (آیه ۱۳- سوره حجرات).**

بطوریکه ملاحظه میشود ، در آیه کریمه ، بعضی از ظنون مورد
 نهی واقع شده اند و قدر متیقن از آن ، ظن و گمان سوء ، نسبت بغیر
 است . بنابراین بموجب مستفاد از آیه ، بر گمان سوء ، نباید اثری
 مترتب ساخت و لازمه این امر ، حمل عمل صادر از غیر . بر مباح
 و جایز است.

۳- ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا.

بموجب مستفاد از آیه کریمه ، که گوش و چشم و قلب را ،
 مسئول اعمال خود قرار داده است ، هر گاه ، عملی از شخصی صادر
 گردد ، تا حرمت آن مسلم نباشد ، اعتقاد و گمان ، بر محرم بودنش
 جایز نیست و نباید بر حرام حمل شود ، بلکه باید بر مباح و جایز
 حمل گردد و قاعده صحت در مورد آن ، اعمال شود.

ب- روایات:

برای اثبات اعتبار قاعده ، بروایات مختلفی استناد شده است که
 از جمله آنها عبارتند از :

۱- روایتی که در کافی ، از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل

شده :

(ضع امر اخيك على احسنه حتى يأتيك ما يقلبك عنه)

بموجب روایت مذکور، هر گاه فعل و عملی از شخص مسلمان صادر گردد باید، بر مباح و جایز، حمل شود و قاعدهٔ صحت درباره آن اعمال گردد، مگر اینکه، حرمت آن عمل، ثابت و مسلم باشد.

تبصره:

در روایت فوق، کلمهٔ امر، بمعنی فعل و عمل، و کلمهٔ احسن، افعّل و صفی است. کلمهٔ اخ، نیز بمعنی برادر دینی میباشد.

۲- روایت حضرت صادق علیه السلام، خطاب به محمد بن فضل:

(یا محمد، کذب سمعک وبصرک عن اخیک المؤمن)

طبق مستفاد از روایت فوق، اعمال صادر از شخص مسلمان را باید، بر صحیح، حمل نمود مگر اینکه خلافش ثابت شود.

تبصره ۱:

چنانکه از آیات و روایات مذکور، استفاده میشود، اصالة الصحة بمعنی مورد بحث، فقط در مورد عملی که از شخص مسلمان صادر شده، قابل اعمال است و در مورد عملی که از غیر مسلمان صادر شده، قابل اجراء نمیشود.

تبصره ۲:

اصالة الصحة، بمعنی مذکور، چندان مورد توجه نیست، زیرا اثر عملی بر آن، مترتب نمیشود.

بند دوم- در مورد صحت بمعنی فاسد و باطل نبودن .

مطابق این معنی، مقصود از اعمال قاعدهٔ صحت عبارت خواهد بود از اینکه، آثار فعل صحیح واقعی، بر عملی که از غیر صادر شده است

مترتب سازند ، بعبارت دیگر ، اجرای قاعدهٔ صحت یعنی ، مترتب ساختن اثر ، بر عملی که واقع شده است .
برای اثبات اعتبار قاعدهٔ صحت بمعنی مذکور ، بادلّه (کتاب ، سنت ، اجماع ، سیره ، عقل) استناد شده ، که بعضی از آنها مختصراً مورد بررسی قرار خواهد گرفت .

الف - آیات :

۱- اوفوا بالعقود.

بموجب ظاهر آیه کریمه ، هر عقد و یا ایقاعی که واقع شود ، چنانچه فساد آن قطعی نباشد ، باید ، آثار صحت را بر آن مترتب ساخت و قاعدهٔ صحت را در مورد آن اعمال نمود.

۲- الا ان تكون تجارة عن تراض.

طبق مستفاد از آیه کریمه ، عقدی که بتراضی طرفین ، واقع شود ، تا وقتی که فساد آن ، قطعی نباشد ، باید آثار صحت را ، بر آن مترتب نمود.

تبصره :

استدلال بآیات فوق ، از جهاتی مورد ایراد عده ای اردانشمندان قرار گرفته که بعلة تطویل کلام ، از ذکر آنها خودداری میشود . ولیکن ، در هر حال ، آیات مذکوره ، دلیل قاطعی بر اعتبار قاعدهٔ صحت ، نخواهند بود.

ب- سیرهٔ عقلاء :

هر گاه ، عملی از کسی تحقق یابد ، بر طبق روش قاطبهٔ عقلاء جهان ، خواه از اهل اسلام و یا غیر آنها ، باید بر آن عمل ، آثار

فعل صحیح، مترتب ساخت ، چه آن عمل از عبادات و یا از معاملات باشد. عبارت دیگر، سیره کلیه عقلاء عالم، از اعصار قدیم تا حال، بدین منوال است که، هر گاه عملی از شخصی صادر شود، تا موقعیکه فساد آن، مسلم نشده، آثار فعل صحیح بر آن مترتب سازند.

ج. دلیل عقلی :

هر گاه، در عبادات و معاملات افراد، قاعده صحت اعمال نشود و تا وقتی که فساد آنها محرز نشده، آثار فعل صحیح، بر آنها مترتب نگردد، نظام اجتماع پاشیده شده و یا، لا اقل، مشکلات طاقت فرسایی در زندگی افراد بوجود خواهد آمد.



مبحث پنجم

در پیرامون صحیح واقعی و صحیح نزد عامل

بنا بر مستفاد از ادله اعتبار قاعده صحت و بخصوص سیره عقلاء، اعمال قاعده مزبور، عبارتست از اینکه، عمل واقع شده را صحیح واقعی، تلقی نموده و آثار صحیح واقعی را، بر آن مترتب سازیم، چنانکه اکثر فقهاء، از این روش پیروی نموده اند.

بعضی گفته اند: اعمال قاعده صحت، عبارتست از اینکه، عمل واقع شده را، بر صحیح نزد عامل، حمل نموده و آثار صحیح را بر آن مترتب سازیم.

لیکن این گفتار، دور از حقیقت است، زیرا، اگر صحیح نزد عامل، مدار کار و مناط اعتبار باشد، اعمال و اجرای اصالة الصحتة و مترتب ساختن آثار صحیح، بر عمل واقع شده، نادرست و بلکه غیر ممکن است زیرا، چه بسا، صحیح نزد عامل، صحیح واقعی نیست، عبارت دیگر، ممکن است، عمل واقع شده، نزد عامل آن، صحیح باشد ولی بر حسب واقع و یا بعقیده اعمال کننده قاعده صحت، صحیح نباشد.

بنابراین، اعمال و اجرای قاعده مزبور، در مورد فوق، در واقع، عبارت خواهد بود از: اطلاع یافتن شخص، بر اینکه عمل واقع شده، نزد عامل و بعقیده او صحیح است، نه مترتب ساختن آثار صحیح واقعی، بر آن عمل.

تبصره :

هر گاه ، بعقیده‌عامل و یا طرفین معامله ، مثلاً ، وجودشرایطی
برای تحقق آن معامله بطور صحیح ، کافی باشد ، اگرچه برحسب
واقع و یا بعقیده‌اجراء کننده قاعده صحت ، آن شرایط ، برای
تحقق معامله فوق ، کافی نبوده و شرایط دیگری نیز لازم باشد ،
دراین صورت ، صحت مذکور را صحت نزد عامل نامند.



مبحث ششم

در پیرامون احراز اصل عمل

بطوریکه از ادله اعتبار قاعده صحت، و بخصوص، دلیل سیره، استفاده میشود، اعمال و اجرای قاعده مزبور، هنگامی امکان دارد که تحقق عمل مشکوک الصحة، بعنوان و صورتی که متعلق امر و خطاب قانونگذار قرار گرفته است، محرز و مسلم باشد. بنابر این، در موردی که، عمل واقع شده، از اعمال و عناوین قصدیّه میباشد، یعنی برای صحیح واقع شدن آن، قصد، لازم و معتبر است، مانند، بیع و صلوة، هنگامی میتوان قاعده صحت را نسبت بآن، اعمال کرد که تحقق قصد مزبور، قطعی و مسلم و معلوم باشد. مثلاً، هرگاه شخصی، بصورت بیع، عملی واقع سازد و معلوم نباشد که منظور عامل، ایجاد بیع بوده است، اصاله الصحة در مورد آن، قابل اعمال نیست.

مثال دیگر: هرگاه شخصی، بصورت صلوة، حرکاتی انجام دهد ولی قصد و نیت او معلوم نباشد، اعمال قاعده صحت، نسبت بآن عمل صحیح نخواهد بود. زیرا، در اینموارد، در واقع، تحقق اصل عمل، مشکوک و مجهول است، نه صحت آن، و حال آنکه، اصل صحت در مورد عملی قابل اجراء است که صحت و فسادش مشکوک باشد نه تحقق اصل آن.

تبصره :

برای احراز قصد عامل، در مورد اعمال قصدیه، در صورتیکه عامل، موثق و مورد اطمینان، باشد اخبار و اطلاع دادن او، به تحقق قصد، کافی است، زیرا، قصد، امری قلبی است و در درجهٔ اول، جز عامل، کسی از آن، اطلاع ندارد.

مبحث هفتم

در پیرامون شرایط عامل و مورد عمل

هرگاه عقد و یا ایقاعی واقع گردد و صحت آن، مورد تردید قرار گیرد، منشأ این تردید، یکی از جهات زیر خواهد بود:

۱- تحقق شرایط متعاقدين و قابلیت آنها برای انجام معامله، چنانکه پس از تحقق عقدی، تردید حاصل شود که متعاقدين یا یکی از آنها بالغ و کبیر بوده است یا خیر.

۲- تحقق شرایط مورد معامله و قابلیت آن، چنانکه پس از تحقق عقدی، تردید حاصل شود که عوضین و یا یکی از آنها، درحین عقد، منفعت عقلائی مشروع داشته است یا نه.

۳- تحقق شرایط نفس عقد، چنانکه، پس از تحقق عقدی، تردید حاصل گردد که آیا آن عقد بعربی واقع شده یا بفارسی، (در صورتیکه عربی بودن، شرط صحت عقد باشد)،

اعمال قاعده صحت، در مورد اوّل، از صور سه گانه فوق، بدون اشکال و محل اتفاق فقهاء میباشد. اما نسبت به دو صورت اخیر، عدّه‌ای مانند، علامه حلی و محقق ثانی، معتقدند: که قاعده مزبور قابل اعمال نیست زیرا، قاعده صحت در موردی قابل اجراء است که صحت تأهلیّه شیء، محرز و محقق بوده و صحت فعلیه آن مشکوک باشد. و حال آنکه، در دو صورت فوق، صحت تأهلیّه، مشکوک است.

عدّه‌ای دیگر، مانند شیخ انصاری و پیروانش، گفته‌اند:

بنابر مستفاد از ادله اعتبار قاعده صحت، و بخصوص دلیل سیره، در دو صورت مزبور نیز، اصل صحت قابل اجراء است، زیرا بر طبق ادله مذکور، معامله‌ای که واقع شده، باید آثار صحت، بر آن مترتب ساخت، خواه در تحقق شرایط طرفین معامله، تردید حاصل شده باشد، و خواه در تحقق شرایط مورد و یا نفس عقد.

تبصره:

بطوریکه میدانیم، هر عقدی از اجزائی ترکیب یافته و هر جزئی از اجزای آن دارای صحت تأهلیه و یا تعلیقیه است، ولی، مجموع مرکب از آن اجزاء، یعنی نفس عقد، دارای صحت فعلیه میباشد. عبارت دیگر، دیگر، ایجاب عقد، مثلاً، دارای صحت تأهلیه و تعلیقیه است یعنی هر گاه بعد از این جزء از عقد، اجزاء دیگر و شرایط آن تحقق یابند، ایجاب مذکور، مؤثر در نقل و انتقال خواهد بود. اما صحت نفس عقد، صحت فعلیه میباشد یعنی تحقق عقد، موجب نقل و انتقال خواهد بود.

مبحث هشتم

در پیرامون اماره و یا اصل بودن قاعده صحت

بعقیده عدّه‌ای از دانشمندان ، اصالة الصحّه را باید در زمره امارات محسوب داشت.

عدّه‌ای دیگر ، این قاعده را ، در ردیف اصول عملیه ، قرار داده و معتقدند ، که قاعده مزبور برای رفع سرگردانی مکلف ، در مقام عمل ، وضع گردیده است.

لیکن بحث در این مقام و نقل اقوال آنان ، موجب تطویل کلام است ، بدینجهت از ذکر آن اقوال ، خودداری میشود و تنها ، اصل و اماره و امتیاز بین آن دو ، برای مزید اطلاع ، باختصار ، مورد بررسی قرار میگیرد.

الف - تعریف اصل و اماره :

۱- اصل :

قاعده‌ای را که هنگام جهل و تردید نسبت بحکم قانونگذار و برای رفع سرگردانی در مقام عمل ، بکار میبرند ، اصل نامند.

۲- اماره :

ظنّ یا دلیل ظنّی‌ای را که در مقام بیان حکم شرعی و قانونی و یا موضوع آن ، بکار برده میشود ، اماره نامند.

ب- امتیاز اصل از اماره ،

اصل و اماره بوجهی از یکدیگر ممتازند که از جمله آنها - عبارتند از :

۱- موضوع اصل ، و یا بهتر گفته شود ، موضوع دلیل حجّیت

اصل ، عبارت از واقعه‌ای است که حکم واقعی آن ، مشکوک می‌باشد .
 عبارت دیگر ، دلیل حجیت اصل ، اعلام می‌دارد که واقعه ای که
 حکم واقعی آن ، مشکوک است ، حکمش فلان می‌باشد ، و حال آنکه
 در مورد اماره ، موضوع دلیل حجیت ، نفس شیء ، بدون تقیّد بجهل
 و تردید است ، چنانکه در آیه کریمه نبأ یعنی (ان جائکم فاسقٌ
 نبأ فتابینوا) ، که یکی از ادله حجیت اماره ، می‌باشد ، با استفاده
 از مفهوم وصف ، نفس اخبار غیر فاسق ، بدون تقیّد بجهل و تردید ،
 موضوع دلیل حجیت ، قرار گرفته است .

بنابمرا تب بالا ، اصل ، بر خلاف اماره ، در موردی قابل اعمال
 و اجرا می‌باشد که حکم واقعی مجهول و مشکوک است .

۲- اماره ، چون نشان دهنده واقع و کاشف از آنست ، لذا این
 کاشفیت و طریق بودنش ، مورد جعل و حکم و اعتبار شارع ، قرار گرفته
 و در واقع ، کاشف ناقص را ، قانونگذار ، در اینمورد ، در حکم کاشف
 کامل قرار داده است . برعکس ، در مورد اصل ، صرف تطبیق عمل ،
 بامؤدای آن ، مورد اعتبار و حکم قانونگذار است .

مبحث نهم

تعارض قاعده صحت با قاعده استصحاب

مواردیکه ، قاعده صحت قابل اعمال است ، قاعده استصحاب نیز ظاهراً ، قابل اجراء می باشد بدینجهت ، لازم است ، احکام معارضه بین آن دو قاعده ، باختصار مورد بررسی قرار گیرد :

قاعده استصحاب ، بدو صورت ، تحقق پذیر است :

۱- استصحاب حکمی :

استصحاب حکمی که از آن در لسان دانشمندان علم اصول ، به اصالة الفساد ، تعبیر شده ، عبارتست از : استصحاب عدم ترتب اثری که مقصود و مورد نظر است ، بر عمل واقع شده ، بعبارت دیگر ، استصحاب حکمی عبارتست از : استصحاب حالتی که قبل از تحقق معامله و عمل ، وجود داشته است ، مانند استصحاب عدم تحقق نقل وانتقال ملکیت ، بوسیله عقد بیعی که واقع شده .

۲- استصحاب موضوعی :

استصحاب موضوعی عبارتست از ، اینکه موضوع حکمی ، مورد استصحاب قرار گیرد . مثلاً ، هرگاه قبل از تحقق عقدی ، یکی از متعاقدين ، بالغ و کبیر نبوده و پس از تحقق آن عقد . تردید حاصل شود که آیا شخص مزبور ، درحین عقد ، بسن " بلوغ و کبر رسیده بوده یا خیر : در اینصورت ، عدم بلوغ و کبر او که موضوع حکم ، یعنی بطلان عقد ، می باشد ، مورد استصحاب قرار میگیرد .

بند اول- معارضه قاعده صحت با استصحاب حکمی:

هر گاه معامله و عملی واقع گردد و صحت آن مورد تردید ، قرار گیرد ، بنا بمقتضای قاعده صحت ، باید آن معامله را صحیح دانسته و آثار صحیح واقعی بر آن مترتب ساخت . زیرا اگر چه بمقتضای استصحاب حکمی یعنی اصاله الفساد واستصحاب عدم ترتب اثر، که اصل اولی است ، ظاهراً ، معامله مذکور باید باطل و فاسد اعلام گردد ، لیکن قاعده صحت ، با استصحاب مذکور، بحسب ظاهر، معارض بوده و بر آن ، مقدم است . بلکه باید گفت ، با اعمال اصل صحت، موردی برای قاعده استصحاب واصل فساد ، باقی نخواهد ماند و در نتیجه ، معارضه بین دو قاعده ، بخودی خود از بین خواهد رفت. زیرا ، شك و تردیدی که در مورد بحث، تحقق میابد ، درواقع ، مرکب ازدو شك بوده که یکی از آندو ، منشأ و سبب دیگری است ، بعبارت دیگر ، شك حاصل در مورد بحث ، ازدو شك سببی و مسببی ، ترکیب یافته است (۱) و چون با اعمال قاعده صحت، شك سببی از بین میرود ، شك مسببی ، که مورد اجرای قاعده استصحاب است نیز ، بخودی خود ، از بین خواهد رفت . و در نتیجه ، موردی برای اجرای قاعده استصحاب باقی نخواهد ماند.

۱- شك مسببی که مورد استصحاب میباشد عبارتست از تردید در بقاء

حالت قبل از عقد، و شك سببی که مورد قاعده صحت میباشد عبارتست از تردید در مؤثر بودن عمل واقع شده

بند دوم - معارضه قاعده صحت با استصحاب موضوعی :

هر گاه معامله‌ای واقع گردد و تحقق موضوع آن ، در حین عقد، معلوم نباشد و بدینجهت ، صحت آن معامله ، مورد تردید قرار گیرد ، بمقتضای استصحاب عدم تحقق موضوع معامله مذکور ، در حین عقد ، باید آن معامله را باطل و فاسد دانسته و اثری بر آن مترتب ننمود ، زیرا ، در این مورد نیز ، مانند مورد قبل، شك حاصله، مرکب از دو شك سببی و مسببی است (۲) ، نهایت ، در اینجا ، شکمی که مورد اعمال قاعده صحت است ، مسبب از شکمی است که مورد اجرای قاعده استصحاب میباشد. بنابر این ، در این حالت، قاعده استصحاب ، بر قاعده صحت ، مقدم خواهد بود . بعبارت دیگر ، در این فرض ، قاعده استصحاب ، که شك سببی مورد اعمال آنست، اجراء میشود و با اجرای آن ، موردی برای اجرای قاعده صحت باقی نخواهد ماند زیرا شك مسببی که مورد اعمال قاعده صحت است، با اجرای قاعده استصحاب در مورد شك سببی ، بخودی خود، از بین خواهد رفت.

مضافاً بر اینکه، بنابر مستفاد از ادله اعتبار قاعده صحت و بخصوص دلیل سیره ، قاعده مزبور ، در موردی قابل اجراء است که تحقق شرایط نفس معامله و عمل ، محل تردید باشد ، نه تحقق شرایط عامل و یا مورد و متعلق عمل .

۲- شك سببی که مورد استصحاب میباشد عبارتست از تردید در بقاء حالت و وضعیتی که برای موضوع عقد، قبلاً وجود داشته و شك مسببی که مورد قاعده صحت میباشد عبارتست از تردید در صحت و فساد و مؤثر بودن عقد مزبور

قسمت دوم

تأثیر قاعده صحت، در قوانین

مبحث اول

اعتبار قاعده صحت، نسبت بقوانین

اعتبار قاعده صحت، در مورد قوانین، مستند بدونوع دلیل است:
دلایل عمومی، دلایل خاص.

الف- دلایل عمومی:

ادله‌ای که سابقاً برای اثبات اعتبار قاعده صحت مورد بررسی قرار گرفتند، بخصوص سیره عقلاء و دلیل عقل، در مورد بحث نیز، قابل استناد میباشند زیرا، ادله مزبور، عمومیت داشته و در مورد کلیه قوانین اجتماعی، خواه مذهبی باشند و خواه عرفی، صادقند.

ب- دلایل خاص:

علاوه بر دلایل عمومی، در بعضی از موارد، قوانین، بالصرّاحه و بالخصوص، اصل مزبور را پذیرفته‌اند، چنانکه ماده ۲۲۳ قانون مدنی گوید: «هر معامله‌ای که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم باشد»

مضافاً بر اینکه، بسیاری از مواد قوانین ما، بر اساس این قاعده تنظیم یافته، و بطور ضمنی، قاعده مذکور را مورد قبول قرار داده‌اند، چنانکه در ضمن مباحث آینده، این موضوع، روشن و مبرهن خواهد شد.

تبصره:

گاهی، در بعضی از موارد، مانند اعمال صادره از مجنون ادواری، اصل صحت، قابل اعمال نیست زیرا، آن اعمال، غالباً، بطور فاسد و باطل واقع میشوند، بنابر این در موارد مذکور، اصل فساد، باید اجراء شود، زیرا بموجب سیره عقلاء، که یکی از ادله اساسی اعتبار قاعده صحت است، مدار کار و مناط اعتبار، غلبه مییابد، و در مورد بحث، غلبه، با موارد فساد است.



مبحث دوم

موارد اعمال قاعده صحت در قوانین

بخش اول- معاملات (عقد ، ایقاع)

اعتبار قاعده صحت ، نسبت به معاملات ، از دو جهت ، مورد توجه قرار گرفته است: بیان قاعده حقوقی ، تنظیم مواد قانون براساس قاعده مزبور.

الف- بیان قاعده حقوقی:

قانون مدنی ، برای حفظ نظم اجتماعی و باستناد غلبه ، هر معامله ای را که بین افراد واقع شود ، صحیح دانسته مگر آنکه خلاف آن ، ثابت گردد، چنانکه ماده ۲۲۳ قانون مزبور اعلام داشته است: (هر معامله ای که واقع شده باشد . محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن ، معلوم شود).

بنا براین ، هر گاه ، معامله ای بین دو نفر واقع شود و یکی از آنها ، از دیگری ، باستناد آن معامله ، ایفاء تعهد را مطالبه کند ، کافی است که در دادگاه ثابت نماید معامله مزبور واقع شده است و نیازی باثبات صحت آن ، ندارد . و چنانچه طرف ، مدعی فساد معامله باشد باید آنرا اثبات کند . یعنی ، در مورد ادعای فساد معامله ، بار دلیل بعده مدعی فساد است ، زیرا بطوریکه میدانیم ، اقامه دلیل بعده مدعی است و چنانکه گفته اند ، مدعی ، کسی است که ادعایش بر خلاف اصل باشد. و در مورد بحث ، چون اصل صحت قابل اجراء است ، لذا مدعی فساد که بر خلاف اصل مزبور ، ادعا نموده ، باید

آنرا اثبات کند و دلیل ابراز دارد. چنانکه دیوان کشور، نظر بقاعده فوق، در حکم خود، چنین اعلام داشته است (مطابق ماده ۲۲۳ قانون مدنی، هر معامله‌ای که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود، بنابر این با احراز صحت انتساب نوشته که حاکی از وقوع معامله باشد، فساد آن، محتاج باثبات خواهد بود، نه صحت آن.)

تبصره ۱:

مقصود از کلمه معامله، در ماده ۲۲۳ قانون مدنی، ظاهراً، اعم از عقد و ایقاع می‌باشد زیرا، این کلمه، از فقه، گرفته شده و در فقه، بمعنی مذکور بکار رفته است.

تبصره ۲:

بنا بر مستفاد از عموم ماده مذکور، اصل صحت، در تمام موارد شك، نسبت بمعاملات، قابل اعمال است، خواه، تحقق شرایط متعاقدين، مورد تردید باشد و خواه تحقق شرایط مورد و یا نفس عقد.

تبصره ۳-

هر گاه، با اجرای قاعده صحت، معامله‌ای، صحیح، تلقی شده و صحت آن، محقق فرض گردد، بنابر مستفاد از مواد ۲۲۰ و ۲۲۵ قانون مدنی، کلیه لوازم و نتایج آن معامله‌را، باید بر آن، مترتب ساخت، خواه آن نتایج، از نتایج و لوازم عرفی باشد و یا از نتایج قانونی، زیرا ماده ۲۲۰ مذکور، مترتب ساختن کلیه نتایج عرفی و قانونی را بر عقد صحیح، الزامی ساخته و چنین اشعار داشته است: (عقود، نه فقط متعاملین را با اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم

مینماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که بموجب عرف و عادت یا بموجب قانون از عقد حاصل میشود ملزم میباشند .

ماده ۲۲۵ مزبور نیز ، در تأیید این امر ، اعلام داشته (متعارف بودن امری در عرف و عادت بطوریکه ، عقد ، بدون تصریح هم منصرف آن باشد بمنزله ذکر در عقد است .)

تبصره ۴-

بنا بر مستفاد از قسمت اخیر ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی که میگوید: (مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون ، نمیتواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولو با اجازه ولی یا قیم خود ، لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه مینماید نافذ است مشروط بر آنکه ، افاقه او مسلم باشد .) هر گاه مجنون ادواری ، نسبت باموال و حقوق مالی خود ، معامله ای انجام دهد و معلوم نباشد ، که در حال افاقه ، آن معامله را انجام داده است یا در حال جنون ، اصل فساد ، نسبت بآن ، باید اعمال شود ، مگر اینکه خلافش ثابت گردد ، زیرا ، معاملات مجنون ادواری ، غالباً ، فاسد و در حال جنون واقع میگردد ، بدینجهت ، قانون مدنی ، بر اساس غلبه مذکور ، این مورد را از موارد اصل صحت ، استثناء نموده و اصل فساد را نسبت بآن ، قابل اجراء ساخته است .

ب- تنظیم مواد قانون ، بر اساس قاعده صحت:

بسیاری از مواد قانون مدنی ، در باب معاملات ، بر اساس قاعده صحت تنظیم یافته است ، از جمله آنها ، عبارتند از :

۱- ماده ۸۳۶ قانون مدنی . چنانکه گفته است : (هر گاه کسی

بِقصد خود کشی ، خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال دیگر از این قبیل که موجب هلاکت است ، مرتکب گردد و پس از آن ، وصیت نماید ، آن وصیت ، در صورت هلاکت باطل است و هر گاه ، اتفاقاً منتهی بموت نشد ، وصیت نافذ خواهد بود .)

زیرا ، بموجب مستفاد از ماده مذکور ، هر گاه ، کسی خود را مجروح و یا مسموم کند و یا عملی انجام دهد که موجب هلاکت او گردد و بعد از آن وصیت نماید و معلوم نباشد که این عمل او بقصد خود کشی بوده یا نه ، مطابق اصل صحت ، وصیت او صحیح خواهد بود

۲- ماده ۴۶۳ قانون مدنی که میگوید : (اگر در بیع شرط ، معلوم شود که قصد بایع بحقیقت بیع ، نبوده است ، احکام بیع در آن مجری نخواهد بود) . زیرا بنابر مستفاد از این ماده . تا وقتی که معلوم نشده باشد ، که قصد بایع ، حقیقت بیع ، نبوده است ، مطابق اصل صحت باید احکام بیع را بر عمل بایع ، مترتب نمود .

بخش دوم- افعال واقوال افراد جامعه:

قوانین و مقررات موجود ، برای حفظ نظم اجتماعی ، کردار و گفتار افراد جامعه را محمول بر صحت دانسته و اصل صحت را نسبت بآنها اعمال نموده اند ، چنانکه از مواد زیر ، این مطلب ، مستفاد است :

- ۱- ماده ۱۲۷۵ قانون مدنی : (هر کس ، اقرار بحقی برای غیر کند ، ملزم باقرار خود خواهد بود .)
- ۲- ماده ۱۲۷۶ قانون مدنی : (اگر ، کذب اقرار ، نزد حاکم ،

ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت)

۳- ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی ، (انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقرر ، ادعا کند که اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده میشود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد، مثل اینکه بگوید اقرار بگرفتن وجه، در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده لیکن دعاوی مذکوره مادامیکه اثبات نشده مضر باقرار نیست).

۴- ماده ۳۶۵ آئین دادرسی مدنی : (هر گاه کسی اقرار بامری نماید که دلیل حقانیت طرف است دلیل دیگر برای ثبوت آن حق، لازم نیست .)

بطوریکه ملاحظه میشود ، مواد مذکور ، در مقام بیان اعتبار اصل صحت ، در اقرار و اعتراف ، در امور حقوقی میباشد.

۵- ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی : (شهادت اشخاص ذیل پذیرفته نمیشود : ۱- محکومین بمجازات جنائی ، ۲- محکومین بامر جنحه که محکمه در حکم خود آنها را از حق شهادت دادن در محاکم محروم کرده باشد ۳- اشخاص ولگرد و کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند ۴- اشخاص معروف بفساد اخلاق ۵- کسی که نفع شخصی در دعوی داشته باشد ۶- شهادت دیوانه در حال دیوانگی).

بنا بر مستفاد از ماده فوق ، تا وقتی که ، برای دادگاه ، تحقیق امور مذکوره ، درباره شهود ، ثابت و محرز نشده است ، باید با اعمال اصل صحت ، گواهی آنها را استماع نموده و بر آن ترتیب اثر دهد .

مخصوصاً ، بند ۴ ماده مزبور ، این امر را تأیید و تأکید نموده و در مورد اشخاص فاسد الاخلاق ، تنها در صورتی شهادت آنها را ، غیر قابل پذیرش دانسته است که فساد اخلاقشان معروف باشد ، بنا بر این وقتی دادگاه از استماع و پذیرش شهادت شهود امتناع خواهد نمود که فساد اخلاق آنها معروف و مشهور بوده و این معروفیت برای دادگاه محرز باشد و در غیر اینصورت باید با اجرای اصل صحت ، شهادت آنها را بپذیرد .

۶- قسمت اول ماده ۱۵ قانون ثبت : (اگر تقاضا کننده ، در موقع تحدید حدود ، خود یا نماینده اش حاضر نباشد ملك مورد تقاضا با حدود اظهار شده از طرف مجاورین ، تحدید خواهد شد) .
بطوریکه ملاحظه میشود ، قانونگذار ، در مورد اظهارات مجاورین اصل صحت را اعمال و اجراء نموده است .

۷- ماده ۱۱۰ آئین دادرسی مدنی : (هیچک از اصحاب دعوی و وکلای دادگستری نمیتوانند مسافرتهاى موقتى خود را تغییر محل اقامت حساب کرده ابلاغ برگهای دعوی مربوط بخود را در محل نامبرده درخواست کنند و اعلام مربوط به تغییر محل اقامت ، وقتی پذیرفته میشود که محل اقامت ، مطابق ماده ۱۰۰۴ قانون مدنی ، حقیقتاً ، تغییر یافته باشد و چنانچه بر دادگاه معلوم شود که اعلام تغییر محل اقامت بر خلاف واقع بوده اوراقی که بهمان محل اقامت اولیه ارسال گردیده و رعایت مفاد ماده ۱۰۸ نسبت بآنها بعمل آمده ابلاغ شده محسوب است) .

بنا بر مستفاد از قسمت اخیر ماده مذکور ، تا وقتی که برداد گاه معلوم و مسلم نشود که اعلام تغییر اقامتگاه ، بر خلاف واقع و حقیقت است باید با اجرای قاعده صحت ، آنرا صحیح تلقی نماید ، و نباید از اعلام کننده تغییر اقامتگاه ، مطالبه دلیل کند.

تبصره -

مقصود از افعال و اقوال مذکور در این بخش و بخش آینده ، غیر از عقد و ایقاع میباشد ، یعنی افعال و اقوالی که احتیاج بقصد انشاء ندارد مانند اعلامیات افراد ، چنانکه از ملاحظه مواردی که قبلاً مورد گفتگو ، قرار گرفتند ، این موضوع روشن میگردد.

بخش سوم- افعال و اقوال مراجع رسمی و قانونی :

مقررات موجود ، برای حفظ نظم اجتماعی ، کردار و گفتار مراجع رسمی و قانونی را نیز ، در صورتیکه در حدود قانون باشند ، محمول بر صحت نموده و قاعده صحت را درباره آنها معتبر دانسته است چنانکه این امر در موارد مختلف تصریحاً و یا تلویحاً بیان گردیده که از آن جمله ، عبارتند از :

۱- ماده ۴۶۰ آئین دادرسی مدنی : (در صورتیکه ، عقیده کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مسئله ، موافقت نداشته باشد دادگاه متابعت آن عقیده را ننماید) .

بطوریکه ملاحظه میشود ، تنها ، در صورت موافقت نداشتن عقیده کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مسئله و احراز این مخالفت ، دادگاه از نظر کارشناس متابعت نمیکند ، بنابر این بموجب مستفاد از ماده مذکور ، در صورتیکه مخالفت عقیده کارشناس با اوضاع و احوال

محقق و معلوم مسئله ، برای دادگاه محرز نباشد باید نسبت به عقیده مزبور اصل صحت را اعمال نموده و از آن پیروی کند.

۲- مقررات مربوط با بلاغ دادخواست و احکام دادگاهها و اجرائیه (مواد ۹۰ تا ۱۱۰ و مواد دیگر آئین دادرسی مدنی و قوانین دیگر) زیرا بنا بر مستفاد از مقررات مزبور ، قانونگذار ، اعلامیات مأمورین ابلاغ را در حدود قانون ، محمول بر صحت دانسته و اصل صحت را در مورد آنها اجراء نموده است.

۳- ماده ۳۲۳ آئین دادرسی کیفری : (ثبوت جنحه و خلاف بواسطه اظهارات کتبی ضابطین عدلیه و یا راپورت اشخاصی که برای تحقیق این امر ، مقرر شده اند و یا بواسطه اظهار مطلقین از واقعه ، بضمیمه تحقیقات محکمه ، حاصل میشود .)

۴- ماده ۳۲۴ آئین دادرسی کیفری (در امور جنحه ، گزارش کتبی ضابطین دادگستری و اشخاصیکه برای تحقیق در امور جزائی مأمور شده اند و همچنین اظهارات گواهان و کارشناسان ، معتبر است مگر اینکه در نظر دادگاه برخلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه ، بوده باشد .)

چنانکه ملاحظه میشود ، مطابق صریح دو ماده اخیر ، گزارش و اعلامیات ضابطین دادگستری و مأمورین تحقیق و اظهارات کارشناسان در مورد جنحه و خلاف بر اساس اعمال و اعتبار قاعده صحت ، معتبر شناخته شده اند مگر اینکه برخلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه باشند.

منابع

الف - فارسی

- ۱- قواعد فقه تألیف شیخ علی بابا فیروز کوهی
- ۲- کلیات حقوق اسلامی « آقای محمد عبده بروجردی
- ۳- جامع الشتات « میرزا ابوالقاسم قمی
- ۴- تقریرات اصول « استاد معظم جناب آقای محمود شهابی
- ۵- قواعد فقه « « « «
- ۶- حقوق مدنی-جلد اول « « « دکتر سید حسن امامی
- ۷- حقوق مدنی « منصورالسلطنه (مصطفی عدل)
- ۸- دانشنامه حقوقی جلد اول « آقای دکتر جعفر جعفری لنگرودی
- ۹- قانون مدنی
- ۱۰- قانون آئین دادرسی مدنی
- ۱۱- قانون ثبت اسناد و املاک
- ۱۲- قانون آئین دادرسی کیفری
- ۱۳- اصول قضائی- قسمت حقوقی تألیف آقای محمد عبده، بروجردی
- ۱۴- حقوق مدنی « « «

ب - عربی

- ۱- اقرب الموارد
- ۲- المنجد
- ۳- مجمع البحرين
- ۴- فوائد الاصول معروف به رسائل
- ۵- بحر الفوائد فی شرح الفوائد
- ۶- مصباح الاصول - تقریرات -
- ۷- نہایت الافکار - تقریرات شیخ ضیاء الدین عراقی جلد ۴
- ۸- فوائد الاصول - تقریرات محمد حسین غروی نائینی جلد ۱ و ۲
- ۹- القواعد الفقیہ - جلد اول
- ۱۰- العروة الوثقی - جلد دوم
- ۱۱- قوانین الاصول - جلد اول
- ۱۲- کفایۃ الاصول - جلد ۱ و ۲
- ۱۳- اصول الاستنباط
- ۱۴- درر الفوائد فی شرح الفرائد
- ۱۵- ضوابط الاصول
- ۱۶- عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام « احمد نراقی
- تألیف شرتونی لبنانی
- « لوئیس معلوف
- « شیخ فخر الدین طریحی
- « شیخ مرتضی انصاری
- « میرزا محمد حسن آشتیانی
- « آقای سید محمد به سودی
- « آقای شیخ محمد تقی بروجردی
- « شیخ محمد علی کاظمی خراسانی
- « آقای ناصر مکارم شیرازی
- « سید محمد کاظم طباطبائی یزدی
- « میرزا ابوالقاسم قمی
- « آخوند ملا محمد کاظم خراسانی
- « آقای سید علی نقی حیدری
- « آخوند ملا محمد کاظم خراسانی
- « سید ابراهیم قزوینی

فهرست مندرجات

قسمت اول- قواعد عمومی

مبحث اول - در کلیات :

مبحث دوم - اصالة الصحة و مورد اعمال آن.

مبحث سوم - وجه افتراق بین اصالة الصحة و دو قاعدة فراغ و تجاوز.

مبحث چهارم - ادله اعتبار اصالة الصحة.

مبحث پنجم - در پیرامون صحیح واقعی و صحیح نزد عامل ،

مبحث ششم - در پیرامون احراز اصل عمل.

مبحث هفتم - در پیرامون شرایط عامل و مورد عمل.

مبحث هشتم - در پیرامون اماره و یا اصل بودن قاعدة صحت

مبحث نهم - تعارض قاعدة صحت با استصحاب.

قسمت دوم- تأثیر قاعدة صحت در قوانین

مبحث اول - اعتبار قاعدة صحت ، نسبت بقوانین.

مبحث دوم - موارد اعمال قاعدة صحت در قوانین.

منابع



